

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دهم / شماره اول / پیاپی ۱۸ / بهار - تابستان ۱۴۰۳

چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از دیدگاه استاد جوادی آملی^۱

علی قنوتی^۱، عین‌الله خادمی^۲، عبدالله صلواتی^۳، سیدمحسن حسینی^۴

چکیده

دیدگاه‌های متنوع در مورد علم دینی، نشان‌دهنده تنوع فکری در این زمینه است. نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی به عنوان یکی از نظریات برجسته در این حوزه، توجه ویژه‌ای را در میان اندیشمندان به خود جلب کرده است. نهادینه شدن این نظریه می‌تواند به ایجاد تحولی عظیم در سطح جهانی منجر شود. تحقیق حاضر به بررسی چالش‌ها و کارکردهای نظریه علم دینی ایشان پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد چالش‌هایی مانند تقابل با علم الحادی، تعارض بین عقل و نقل، نهادینه شدن طبیعت به جای خلقت، تعارض احتمالی نتایج و محصولات دانش تجربی با علم دینی، استقرار علم غربی هویت‌برانداز، چالش تقابل وحی و عقل و وجود تفکر قانونی در میان دانشمندان از جمله موانع اصلی در مسیر تحقق علم دینی هستند. هر کدام از چالش‌های مذکور نیازمند تحقیق مستقلی است، لیکن در این تحقیق، صرفاً به تبیین آنها و ارائه پاسخ اجمالی به آنها بسنده شده است؛ همچنین کارکردهای این نظریه شامل رویکرد حداکثری به دین، وحدت علم و دین، جامعیت منابع معرفتی، کمال انسانی، نیل به حیات طیبه، وحدت حوزه و دانشگاه، هم‌افزایی عقل و نقل، تسریع در تمدن‌سازی، دسترسی به منبعی فراتر از عقل و رفع تعارض میان علم و دین می‌باشد. این کارکردها نه تنها زمینه‌ساز تحول در تمدن اسلامی هستند، بلکه بستری برای تعامل میان حوزه‌های مختلف دانش فراهم می‌آورند. این تحقیق بر اهمیت این نظریه به عنوان راهکاری برای مواجهه با چالش‌های معاصر و بهره‌برداری از فرصت‌های پیش رو تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: علم دینی، چالش‌های علم دینی، کارکردهای علم دینی، جوادی آملی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۲. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. رایانامه: qanavaty@gmail.com

۳. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. رایانامه: e_khademi@sru.ac.ir

۴. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. رایانامه: a.salavati@sru.ac.ir

۵. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. رایانامه: Hosseini.mohsen.s.1362@gmail.com

بیان مسئله

سالیان متمادی است که نزاع علم و دین یا مدرنیته و اسلام و نوع رابطه میان آن دو، توجه متفکران اسلامی و سکولار را در ایران و جهان اسلام و غرب به خود جلب کرده و میان تحلیل‌گران، به ویژه فیلسوفان دین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. در جهان غرب بعد از دوره رنسانس این مباحث به چالش جدی تبدیل شد و مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. عده‌ای با جدا انگاری علم از دین، ادعا کردند که هر کدام حوزه‌ای مستقل دارد، به گونه‌ای که کار دین را تنها در امر هدایت و کار علم را تبیین و کشف رابطه‌ها دانستند و جمعی دیگر آنها را همسو و هماهنگ می‌دانند (خسروپناه و بابایی، ۱۳۸۹: ۲۸). دیدگاه استقلال دو حوزه علم و دین از یکدیگر بر آن است تا از یک سو به تعارض این دو حوزه معرفتی پایان دهد و از دیگر سو، بر نقش علم در اداره عرصه‌های غیر اختصاصی دین تاکید ورزد. این منازعه بی‌پایان بین طرفداران علم و دین که پس از دوران رنسانس شروع شد، سبب شکل‌گیری نحله‌های مختلف در موافقت یا مخالفت با امکان علم دینی گردید. مسئله‌ای که هر چند جرعه‌های اولیه آن در مسیحیت زده شد، اما متفکران مسلمان پرچمدار توسعه آن شدند (رضانیا و ادیب پور، ۱۴۰۰: ۱۵۵-۱۵۴).

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر نمایان می‌شود که می‌یابیم مقوله مهم و اساسی دین، سابقه‌ای به امتداد تاریخ بشر و لاحق‌های به استمرار پایان جهان دارد؛ با انسان متولد شده و تا همه جا با وی می‌ماند و دمی او را رها نکرده و انزوا و خلوتی جز جان و نفس انسانی ندارد، از این رو، جامعه‌شناسان امروزه از انسان به عنوان موجود دین‌ورز سخن می‌رانند. سازگاری یا ناسازگاری عقل و محصولات آن -مانند علم- با دین، تأثیر زیادی بر نحوه عقل‌ورزی و علم‌گرایی از یکسو و دین‌ورزی و ایمان‌گرایی از سوی دیگر داشته و خواهد داشت. علیرغم پیشرفت روزافزون علوم تجربی، با مشاهده نارسایی‌هایی در آن، علم دینی به عنوان نسخه‌ای شفابخش برای برون‌رفت از آن نارسایی‌ها نزد برخی از اندیشمندان مسلمان در قرن بیستم مطرح شد.

آیت الله جوادی آملی به عنوان فیلسوف و دین‌پژوهی طراز اول، با طرفداری از امکان علم دینی، نظریات ویژه‌ای درباره علم دینی و کارکردهای آن مطرح کرده است که با توجه به احاطه و سطح علمی ایشان، شایان توجه و بررسی است. او با توجه به نارسایی مذکور، علم جدید را معیوب خوانده و راه برون‌رفت از آن را دینی‌کردن علم می‌داند. وی علم را در واقع و در مقام ثبوت، دینی می‌داند؛ زیرا از نظر ایشان، دینی‌بودن علم به موضوع و معلوم علم است و چون معلوم و موضوع علم، فعل یا قول

چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از دیدگاه استاد جوادی آملی

خداست و علوم از آن پرده برداشته، آن را کشف می‌کنند؛ پس همه آن علوم در مقام ثبوت، دینی‌اند، خواه عالم آن، الهی باشد یا ملحد؛ به آن متوجه و یا بی‌توجه باشد.

در حقیقت تا قبل از ورود علم جدید به جهان اسلام، مسئله‌ای به نام رابطه علم و دین مطرح نبوده است و در دوران طلایی اسلام و اوج شکوفایی تمدن اسلامی، علمای بزرگ هیچ تمایزی میان علم و دین‌شان نمی‌دیدند و هر نوع کار علمی در هر حوزه‌ای را، عبادت تلقی می‌کردند. در غرب نیز همین بینش وجود داشت؛ اما با پیشرفت سریع علم، این بینش به تدریج در غرب تغییر یافت و برخی معتقد شدند که علم حلال مشکلات است و علم‌مداری در نظر آنها به یک دین تبدیل گردید. با ورود علم جدید به جهان اسلام، مسلمانان نیز تحت تأثیر جهان‌بینی علم جدید، به دسته‌های مختلف در این زمینه تقسیم شدند و بحث از رابطه میان علم و دین به وجود آمد (گلشنی، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۲). تحقیق حاضر که در پی دستیابی به چالش‌ها و راهکارهای نظریه علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی است، در تلاش است تا خلاء تحقیقی در این زمینه را رفع کرده و گامی در تنقیح نظریه علم دینی بردارد. این تحقیق در حقیقت در پی پاسخ به این سؤالات است: علم دینی چه کارکردهایی دارد؟ چالش‌های مقابل این نظریه چیست؟ چگونه می‌توان به آنها پاسخ داد؟ پاسخ به این سؤالات و مسائل در این راستا از منظر آیت الله جوادی آملی، بدنه پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

پیشینه پژوهش

در زمینه تبیین یا نقد نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی، تا کنون تحقیقات متعددی در قالب کتاب و مقاله علمی انجام یافته که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

احمد واعظی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی» به تبیین و تنقیح نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی پرداخته و مفاهیم، راهکارها و اصول آن را به بحث گرفته است. حمید جزائری و عبدالباسط سعدالله (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «تبیین دیدگاه علم دینی آیت الله جوادی آملی» به تبیین و توضیح نظریه علم دینی استاد جوادی آملی پرداخته و کم و کیف این نظریه را تحلیل کرده‌اند.

محمد کرمی و حبیب الله دانش شهرکی (۱۳۹۵) مقاله‌ای را تحت عنوان «بررسی و نقد نظریه علم دینی عبدالله جوادی آملی» نگاشته و در فصل‌نامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی منتشر کردند که در آن، به نقد مبنایی نظریه پرداخته و در راهبرد، تحقق و مفهوم نظریه علم دینی استاد جوادی آملی را نقد کرده‌اند.

حسن محمدمیرزایی، ابوالفضل ذوالفقاری و حسن مرادی در مقاله‌ای تحت عنوان «علم دینی از مقام نظر تا عمل؛ تحلیل گفتمان دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره ضرورت و کیفیت تولید علم دینی» به تبیین این نظریه پرداخته و در آن، جامعیت دین و نگاه حداکثری به آن را از جمله دال‌های برتر در این نظریه دانسته‌اند.

اعظم زرقانی (۱۳۹۸) تحقیقی را تحت عنوان «رویکردی به تولید علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی و دلالت‌های آن در برنامه درسی آموزش عالی» انجام داده و در آن بیشتر به ویژگی‌های علم در نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی پرداخته است.

علی مبینی (۱۳۹۸) تحقیقی تحت عنوان «بازخوانی نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی و بررسی مفهوم‌شناختی آن» انجام داده و در آن به بازخوانی و نقد نظریه علم دینی استاد جوادی آملی و نارسایی آن در حل مسائل موجود پرداخته است.

شیروانی (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی نظریه عدم مجامع فلسفی با آیات عمومیت وجه و استهلاك عمومی هستی از منظر آیت الله جوادی آملی»، به روش توصیفی/تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، سعی در تبیین چگونگی جمع بین هستی و نیستی با تاکید بر آیات قرآن کریم نموده است.

رضانیا و ادیب‌پور (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «مقایسه روش دستیابی به علم دینی، از نگاه علامه جوادی آملی و دکتر سید حسین نصر»، بیان داشتند که استاد جوادی آملی و دکتر سید حسین نصر را باید از طرفداران امکان علم دینی دانست که علی‌رغم اشتراکات فراوان، هر کدام طریقی متفاوت را برای دستیابی به آن برگزیده‌اند.

سوزنچی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی» کوشیده تا مبانی دین‌شناختی و علم‌شناختی ایشان را در زمینه علوم بشری و علم دینی تبیین کند.

علاوه بر تحقیقات فوق، پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به قوت آثار مذکور نبوده و به همین جهت، از ذکر آنها خودداری می‌گردد. از بررسی تحقیقات قبلی در خصوص علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی پیداست که هیچکدام از محققین به چالش‌های این نظریه و تحقق آن در اجتماع و کارکردهای عملی آن از منظر بنیانگذار آن وقعی ننهادند. همچنین به نظر می‌رسد دسته‌بندی چالش‌ها در کتاب علم دینی آیت الله جوادی آملی (به کوشش حمید پارسانیا) هم نیاز به بازبینی دارد که در این مقاله، رویکرد متفاوتی نسبت به آن ارائه می‌گردد. با توجه به مغفول ماندن این

مهم در پژوهش‌های گذشته، می‌طلبید تا کاوشی در این خصوص انجام پذیرد، امری که تحقیق حاضر بدین منظور انجام گرفته است.

نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی

در طول چهار دهه گذشته، نظریه علم دینی به عنوان یک حوزه پژوهشی مهم و چالش برانگیز، مورد توجه و تبیین اندیشمندان برجسته‌ای قرار گرفته است. این نظریه کوشیده تا با ارائه چارچوبی نوین، زمینه‌ساز تعامل سازنده بین دانش دینی و علوم مختلف شود. در این میان، آراء و دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی به عنوان یکی از پیشگامان این حوزه، اهمیت ویژه‌ای یافته و زمینه‌ساز تحولات قابل توجهی در درک و کاربرد علم دینی شده است. استاد جوادی آملی با تأکید بر اصول اخلاقی و فلسفی، به بررسی چالش‌ها و کارکردهای علم دینی پرداخته و راهکارهایی برای گسترش علم دینی در عرصه‌های مختلف علمی و عملی ارائه داده‌اند. در این مقاله، با تکیه بر مستندات و شواهد علمی و با استفاده از آراء و نظریات ایشان، به بررسی عمیق‌تر چالش‌ها و کارکردهای علم دینی می‌پردازیم تا از این طریق، به درک بهتر و جامع‌تری از ابعاد مختلف این نظریه دست یابیم.

برای تبیین دقیق نظریه علم دینی در نظرگاه استاد جوادی آملی، بایسته است مفاهیم دین و علم از منظر ایشان تنقیح گردند. به صورت کلی باید گفت که در نظرگاه آیت الله جوادی آملی، علم یکسره دینی است و تقسیم علم به دینی و غیردینی نادرست است (علی‌پور و حسینی، ۱۳۹۲: ۳). به باور ایشان، دین مصطلح، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که پرورش و اداره امور جامعه را عهده‌دار است و شامل سه عنصر کلیدی عقاید، احکام و اخلاق است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ۲۳۸). وی دین را به دو نوع حق و باطل تقسیم کرده و مبدأ پیدایش دین باطل را نیازهای روانی انسان و مبدأ پیدایش دین حق را وحی دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ب: ۳۰ و ۳۲). آیت الله جوادی آملی، دین اسلام را دین حق و جامع دانسته و معتقد است که دین مصطلح، مجموعه عقاید، اخلاق، احکام و حقوق است و دین جامع، گذشته از عناوین چهارگانه، علوم را هم در بر دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷). بنابراین، منظور آیت الله جوادی آملی از اصطلاح «علم دینی»، علم اسلامی است؛ زیرا به باور ایشان، تنها دین اسلام، دین حق و جامع است؛ ضمن اینکه علم را کاشف واقعیت دانسته و تمام علوم صائب (نه وهم و خیال) را مفسر فعل خداوند می‌داند، چه عالم مسلمان باشد و چه غیرآن (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۱۲ و ۱۴۴). بنابراین، علم و دین از نظر علامه یک کارکرد دارند و آن تفسیر و تبیین فعل و قول خداوند است.

از نظر آیت الله جوادی آملی، علم دینی که مرکب از دو کلمه «علم» و «دینی» است، هر علمی که از راه تجربی، نیمه‌تجربی، برهان تجربیدی و یا شهودی به دست آید را شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۶۵). ایشان جهان و عالم را فعل یا قول خداوند دانسته و معتقد است:

«چون حقیقتاً عالم، صنع خدای تعالی است، پس علم حتماً الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم، کشف طبیعت و جهان است و جهان مخلوق و فعل خدا است، علم پرده از فعل خدا برمی‌دارد و لذا الهی و دینی است ... این عالم است که بر اثر اتکا به فلسفه علم الحادی و فلسفه مطلق الحادی، علم را ابزار الحاد خود قرار می‌دهد و تفسیر تحریف‌شده‌ای از جهان عرضه می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

بنابراین علم دینی از نظرگاه وی، تمام انواع و شاخه‌های علوم را دربرمی‌گیرد و از نظر ایشان، غیر از علم دینی، علم دیگری نداریم، چون علم کف واقعیت عالم است و عالم نیز فعل خداوند است، پس علم لاجرم باید دینی و الهی باشد و غیر این صورت ممکن نیست.

چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از نظر آیت الله جوادی آملی

با توجه به جدید بودن نظریه علم دینی، وجود چالش‌های متعدد در حوزه علم دینی فراروی آن، امر طبیعی است. با این وجود، به دلیل ناب بودن این نظریه و پشتوانه قوی آن، کارکردهای اساسی نیز برای آن متصور است که در ادامه، ابتدا به تبیین چالش‌ها و سپس تنفیح کارکردهای آن پرداخته می‌شود.

الف- چالش‌ها

چالش‌ها در حقیقت موانع و امور مزاحمی است که فراروی تحقق علم دینی قرار گرفته و از قوام و دوام آن جلوگیری می‌کنند و یا حداقل در مسیر آن اصطکاک ایجاد می‌نمایند. در این بخش، به بررسی چالش‌های علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی پرداخته می‌شود. هرچند باید از ابتدا متذکر گردید که اغلب چالش‌ها که در آثار برخی از اندیشمندان نیز مطرح گردیده است، از حوصله این مقال خارج است و نیازمند تحقیقات مستقل دیگر است؛ زیرا هر یک از چالش‌ها، ظرفیت و بایستگی پرداختن در قالب یک مقاله را دارا هستند. لذا در این مقال، صرفاً به برخی از چالش‌های موجود در این زمینه اشاره‌ای گذرا خواهد شد و تحقیق مفصل به محققین و تحقیقات دیگر موکول خواهد شد.

تقابل علم دینی و الحادی

علم الحادی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، هویت واحدی را برای اجتماع نمی‌سازد، بلکه به طور

پراکنده در اختیار هواهای متعدد و مختلف قرار می‌گیرد؛ این در حالی است که علم دینی برای بشریت و جامعه هدف، هویت واحدی را به ارمغان می‌آورد. علم الحادی در مقابل علم دینی نیز بی‌تفاوت نیست، بلکه همواره در تعارض و جدال با آن قرار دارد؛ زیرا مبتنی بر فلسفه الحادی بنا شده است. آیت الله جوادی آملی در این زمینه بیان داشته است:

«از دامن دانش‌های تجربی‌ای که در حاشیه فلسفه‌های دنیایی و الحادی شکل می‌گیرند، همواره تئوری‌هایی درباره دین شکل می‌گیرند که حقایق دینی را افیون دانسته... جامعه‌ای که بر اساس علم تجربی، فلسفه، علم مربوط به آن و در چارچوب فلسفه‌ای الحادی و شکاک شکل می‌گیرد، می‌تواند با خود درگیری نداشته باشد؛ اما نمی‌تواند فارغ از ستیز و درگیری با الهیات، دین و دانش‌های تجربی باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ب: ۱۷).

بنابراین در نظر آیت الله جوادی آملی، میان علم الحادی و دانش حاکم در جهان معاصر و علم دینی تقابل و تعاند حاکم است و این، یکی از چالش‌های علم دینی است که باید برای تحقق علم دینی در اجتماع، به هر نحوی و تا حد ممکن این تقابل برداشته شود. ریشه این چالش به این برمی‌گردد که برخی فکر می‌کنند علم نسبت به الحاد و دین خنثی است و یا حداقل به نوعی از علم، تحت عنوان «علم سکولار» قائل هستند؛ اما از آنجایی که آیت الله جوادی آملی به تقسیم‌ثنائی علم به علم الحادی و دینی قائل هستند و وجود علم سکولار را منکر (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۵)، بنابراین می‌توان گفت که از نظر استاد جوادی آملی، راز تقسیم‌ثنائی علوم در مبانی فلسفی علما هستند؛ زیرا این علما هستند که یا نظریات علمی خویش را مبتنی بر مبانی فلسفی توحیدی بنیان می‌نهند و یا بر اساس مبانی فلسفی علم توحیدی استوار می‌کنند. بنابراین روش رفع این تقابل را نیز می‌توان در تقویت مبانی فلسفی علم دینی و تضعیف بنیان علم الحادی و در نتیجه قائم ساختن پارادایم علم دینی به عنوان دانش حاکم بر جهان معاصر جستجو کرد که فرآیند آن طولانی مدت و نیازمند بذل توجه بوده و تلاش مادی و معنوی بسیاری را می‌طلبد.

تقابل عقل و نقل

امروزه در محافل علمی، زمانی که سخن از عقل به میان می‌آید، اغلب منظور تصرفات و ظرفیت بشری است و از کاربرد واژه نقل نیز حیطة و سیطره دین در ذهن تداعی می‌شود؛ این در حالی است که در نظرگاه جوادی آملی، چنین بینش و دیدگاهی در حال حاضر یکی از چالش‌های علم دینی است. از نظر ایشان، عقل تافته‌ای جدابافته از دین نیست، بلکه جزء دین است و منظور از نقل نیز کلیت دین نیست. ایشان بیان می‌دارند:

«مشکل آن است که ما با مثله کردن دین و مصادره عقل به این نتیجه رسیده‌ایم که عقل، امری بشری است و بر این اساس، دین را در نقل خلاصه کردیم و اگر عقل به مطلبی دست یافت، آن را در برابر دین قرار دادیم و گفتیم عقل بشری این را می‌گوید و دین آن را...» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۱۴).

این در حالی است که از نظر ایشان، عقل و نقل هم‌افزای یکدیگر بوده و در تعامل با یکدیگر در تولید علم دینی نقش مؤثری را ایفا می‌کنند.

بنابراین تقابل عقل و نقل که امروزه در بسیاری از محافل علمی رایج است، خود چالشی فراروی تحقق علم دینی است که برای رفع این چالش، جهاد تبیین لازم است، به نحوی که ابتدا شبهه تقابل نقل و عقل و تضاد آنها تبیین و رفع گردد؛ زیرا اساساً نقل و عقل، هیچگاه در تعارض هم نبوده و یکی از مبانی فقهی و استدلال در آموزه‌های اسلامی، عقل است. در مرحله بعدی، بایسته است منقح گردد که عقل و نقل دارای یک منشأ بوده و خداوند به عنوان آفریدگار عقل و منشأ وحی و نقل، برای هر دو منبع ارزش قائل بوده و هر دو با یکدیگر نه تقابل و تضاد، که هم‌افزایی و معاضدت داشته و در تبیین پدیده‌های جهان هم‌راستا هستند.

طبیعت به جای خلقت

علم مدرن که مبتنی بر پوزیتیویسم و ارج‌گذاری به طبیعت بنیان‌گذاری و تداوم یافته است، بیانگر این داعیه است که عالم آفرینش، طبیعت است نه خلقت. به باور اندیشه علم مدرن، دانشمندان نه در پی واشکافی خلقت و عمل یک فاعل خلاق، بلکه در جستجوی کشف حقایقی نهفته در طبیعت سرگردان و مجرد از خالق و پدیدآورنده آن است. این نوع بینش، چالشی فراروی تحقق علم دینی است. آیت الله جوادی آملی در این زمینه اینگونه بیان داشته است:

«این تصور ناصواب که مرز دین را می‌شکافد و عقل را از هندسه معرفت دینی جدا و آن را بیرون آن قرار می‌دهد و نقل را در درون آن باقی می‌گذارد، شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که عقل بیگانه شده از دین، عالم آفرینش را دیگر «خلقت» نداند، بلکه آن را «طبیعت» بنامد و مبدأ فاعلی و غایی (هو الاول و الآخر) را از آن بگیرد و علم طبیعی مثله شده و معیوبی را که منقطع الاول و الآخر است، تحویل دهد. عقلی که دیگر حاصل تلاش خود را نقاب بر گرفتن از چهره خلقت و فعل الله نمی‌داند، بلکه صرفاً به تبیین طبیعت می‌نشیند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۳۵ و ۱۳۶).

باید گفت که این رویکرد در زمینه دانش مستقر در جهان معاصر سبب شده که علم دینی تحقق نیابد و نیز چالش اصلی، فراروی علم دینی قرار گیرد؛ زیرا تا زمانی که بینش اندیشمندان و دانشمندان

به جهان، طبیعت باشد نه خلقت، تحقق علم دینی با مشکل اساسی مواجه خواهد بود. البته چنین بینشی به مبانی فلسفی و تقسیم‌ثنایی علم به الحادی و توحیدی برمی‌گردد که تا حدی در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ اما با این وجود، لازم است اضافه گردد که برای رفع این شبهه، ضروری است تا از دریچه فلسفه و کلام، این نظریه تنقیح و تبیین گردد که جهان و هر پدیده‌ای از جمله طبیعت، خلقت خداوند است و چیزی به جز مخلوق خداوند در جهان وجود ندارد. بنابراین، طبیعت و مطالعه جهان به عنوان طبیعت، خود در حقیقت مطالعه خلقت خداوند است و سوی خلقت خداوند، چیزی در جهان موجود نیست تا مورد مطالعه قرار گیرد.

چالش تعارض احتمالی نتایج دانش تجربی و علم دینی

این چالش در واقع شالوده این سؤال است که: در صورتی که بر اثر تجربه، به تئوری مخلوق نبودن جهان و عدم وجود آفریدگاری برای جهان دست یافته شود، آیا باز هم چنین علمی، علم دینی است؟ باید گفت که چنین فرضی، فرض محال است؛ زیرا چنانچه مکرراً بیان گردید، طبیعت، همان خلقت است و تجربه همواره بر بستر طبیعت (خلقت) صورت می‌پذیرد و مخلوق، همواره حاکی از خالق است و غیرممکن است تجربه به چنین تئوری باطلی برسد؛ مگر اینکه پیش‌فرض‌های تجربه‌گران و علما در آن دخیل باشد که در این صورت، آنچه محصول چنین تجربه‌ای باشد، دیگر علم نیست، بلکه وهم و خیال خواهد بود.

تحلیل فوق را برخی اینگونه تحلیل کرده‌اند که عقل با تمام انواع خود، اعم از عقل ناب (عقل عرفان نظری)، عقل تجربی، عقل تجریدی و عقل نیمه‌تجریدی، نه در مقابل دین که در مقابل وحی قرار می‌گیرد؛ بنابراین عقل و وحی هر دو در کنار هم منبع معرفت دینی را تشکیل داده و هر دو در درون دین قرار می‌گیرند نه خارج از دین (خاکی قراملکی، ۱۳۹۸: ۱۷). بنابراین تصور اینکه محصول عقل و دانش تجربی مبتنی بر نوعی از عقلانیت استوار می‌گردد، از اساس باطل خواهد بود؛ زیرا عقل به عنوان بخشی و جزئی از دین، امکان ندارد با کل خودش در تعارض قرار گیرد. تعارض میان محصولات تجربی دانش با دین، در حقیقت تعارض میان کل با اجزای خویش است و این از نظر فلسفی نادرست است.

استقرار علم هویت‌برانداز

علم از جهتی به دو قسمتِ هویت‌ساز و هویت‌برانداز تقسیم می‌شود. علم هویت‌ساز برای جامعه هویت و حیات طیبیه می‌سازد و برای نجات بشر در تلاش است؛ اما علم هویت‌برانداز در استخدام

استکبار و مکاتب فلسفی نادرست درآمده و موجب براندازی و نابودی تمدن بشری می‌شود. آیت الله جوادی آملی معتقد است:

«علم نافع، دانشی هویت‌ساز است و علم غیرنافع، دانش هویت‌برانداز. علمی که با ساختن سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد، هویت‌برانداز است... دنیای امروز بیشتر از دانش هویت‌برانداز بهره‌مند است؛ علومی که در حاشیه سیاست‌های نظامی برای تسلط بر جهان شکل می‌گیرد و در فکر ساختن سلاح‌های کشتار جمعی هستند، دانش‌های هویت‌ساز نیستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب: ۱۰).

بنابراین استقرار علم هویت‌برانداز و علم غیردینی در جهان معاصر، از چالش‌های اصلی فراروی وحدت علوم و تحقق علم دینی است که ابتدا بایسته و شایسته است تا علم غیرنافع و غیردینی از متن به حاشیه رانده شود تا فضا برای به متن آوردن علم دینی مهیا گردد. البته باید اضافه کرد که هویت‌ساز یا هویت‌برانداز بودن علم، بیش از آنکه به اصالت علم مربوط باشد، به مورد استفاده آن باز می‌گردد؛ زیرا دانش، یکی است و تفاوتی میان انواع آن وجود ندارد، لیکن ممکن است علمای ناصالح، با استفاده‌های ناصحیح از انواع علم، هویت اجتماع را دگرگون ساخته و جامعه را از مسیر صلاح منحرف سازند. پس با تنقیح و تبیین سه واژه علم، عالم و کاربرد علم و تفاوت قائل شدن میان آنها، این شبهه و چالش به خودی خود مرتفع می‌گردد.

وجود تفکر قارونی در میان دانشمندان

قارون معتقد بود که ثروتش صرفاً نتیجه تلاش‌های خود اوست و اعلام داشت که: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸).^۱ مبتنی بر این باور، قارون معتقد بود که لازم نیست دسترنج خویش را با دیگران سهیم شود و حق خداوند و مردم فقیر را از مال اعطاشده به او بپردازد. تفکر و اندیشه قارون، در حقیقت ناشی از عدم باور او به توحید افعالی بود؛ زیرا وی با این بیان، علت فاعلی خداوند در تولید ثروت بندگان را نفی می‌کرد. به عقیده آیت الله جوادی آملی، بسان قارون، علمای زیادی را نیز امروزه می‌توان یافت که در باب دانش، تفکر قارونی دارند و بدین باور به سر می‌برند که علم، انسانی محض است و با تکیه بر تلاش‌های انسانی صرف به دست می‌آید. این در حالی است که علم موهبت الهی است که خداوند به عنوان فاعل و مؤثر در همه چیز، در قلب و ذهن انسان می‌گذارد و اساساً انسان بدون

۱. آنچه به من داده شده، در نتیجه (قدرت و) دانشی است که نزد من است.

بخشش خداوند، قادر به دریافت علوم نخواهد گردید. علامه جوادی آملی این موضوع را اینگونه بیان داشته است:

«غرض آنکه در عرصه کسب دانش و معرفت نیز بسیاری از افراد تفکر قارونی دارند و از منطق قارون پیروی می‌کنند، زیرا معلم واقعی را نمی‌بینند و علم یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعداد فردی خویش می‌دانند. غافل از اینکه در تمام دوران تحصیل بر سر سفره احسان معلم واقعی؛ یعنی خداوند نشسته‌اند و واهب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جل و علاست، زیرا قابل به تنهایی از قوه به فعل نمی‌رسد» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

در نظرگاه استاد جوادی آملی، این تفکر قارونی چالشی است که مانع تحقق علم دینی و اسلامی‌سازی علوم می‌شود. ایشان در ادامه بیان داشته است:

«این نگرش قارونی در حد خود چالش علم و دین را به همراه دارد و مانع همگامی و وحدت حوزه و دانشگاه و علم و دین خواهد بود. تا زمانی که ریشه‌های معایب علم موجود، برطرف نشده و غفلت از مبدأ و معاد عالم و منطق قارونی حاکم است، نمی‌توان به اسلامی شدن علوم امیدوار بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

بنابراین یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌های فراروی تحقق علم دینی و اسلامی‌سازی علوم این است که علما و دانشمندان تفکر قارونی در خصوص علم و دانش دارند و برای تحقق علم دینی، ابتدا لازم است چنین تفکراتی در اندیشه علما متحول گردد.

باید گفت که چالش مذکور نیز از سنخ چالش‌های مربوط به خود علم نیست؛ بلکه از چالش‌هایی است که به فرآیند کاربردی‌سازی دانش و رویکرد شخص عالم باز می‌گردد؛ زیرا این عالم است که تفکر قارونی دارد و با چنین تفکری، دانش را در موارد انحرافی به کار می‌بندد؛ وگرنه علم و دانش از این صفات مبرا بوده و در نسبت با اینگونه اتصافات، خنثی است. پس چالش مذکور نیز بر اثر تنقیح و تبیین مرز میان علم و عالم و کاربردی‌سازی دانش مرتفع می‌گردد. در جواب به این شبهه که علم نیز محصول تفکر علما است، نیز باید گفت که دانش عصر حاضر، نه محصول تفکر علما، که محصول تجربه و آزمایشات متعدد است و از آنجا که آزمایشات و تجارب نیز در بستر خلقت خداوند اتفاق می‌افتد و خارج از آن نیست، پس علمی که از آن به دست می‌آید نیز علم الهی است نه غیر آن. بنابراین با اندک تبیین و استدلال، چالش‌های فراروی تحقق علم دینی قابل رفع/دفع هستند و چه بسا بسیاری از آنها چالش اصلی نیستند، بلکه صرفاً شبهه‌ای است که از قدیم‌الایام در میان مردم وجود داشته است و پارادایم‌های رقیب علم دینی در تلاشند تا با استفاده از شبهات دیرینه که بارها پاسخ داده شده، بر نظریه

علم دینی و پارادایم علوم انسانی اسلامی بتازند و ارزشمندی و غنای آن را به چالش بکشند.

ب- کارکردها

کارکردهای علم دینی از نظر آیت الله جوادی آملی، در کارکردهای دین و علم متبلور می‌شود، و برای تبیین آن باید به مفهوم دین و علم از نگاه ایشان نظر داشت. منظور از کارکردهای علم دینی در واقع ره‌آوردهای علم دینی است که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

رفع تعارض میان علم و دین

به باور علامه جوادی آملی، ریشه تعارض بدوی و ظاهری میان علم و دین این بوده است که عقل را امر بشری و نقل را امر الهی دانسته و از سوی دیگر، دین را مساوی با نقل در نظر گرفته‌اند. این در حالی است که از منظر ایشان:

«ما با کنار گذاشتن عقل که از مهم‌ترین راه‌های کشف دین است، عقل را متعلق به بشر و دین را متعلق به خدا پنداشتیم و بدین ترتیب، تعارض میان علم و دین برقرار کردیم؛ در حالی که دین آن چیزی است که ذات اقدس اله فرموده است که همان وحی است و این وحی مقابل ندارد. عقل در برابر وحی نیست، در برابر نقل است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۱۴).

و از آنجا که در نظرگاه وی، تمام دریچه‌های کسب معرفت، اعم از نقل و وحی در استخدام علم دینی است و از سوی دیگر، تمامی معارف حاصله از تحقیق در تمام علوم، جزء علم دینی است، پس می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه ایشان، از کارکردهای تحقق علم دینی، وحدت و هم‌افزایی علم و دین و در هم‌تنیدگی آنها در فرآیند تحقیقات علمی است.

تحول در تمدن‌سازی

تمدن اسلامی بر خلاف سایر تمدن‌ها از دو ویژگی جهانی و جاودانگی برخوردار بوده و هرگز از بین نمی‌رود؛ حتی در تاریک‌ترین دوران که تصور مرگ و افول قطعی آن تصور می‌شود، کماکان عناصر آن به شکل ضعیف وجود دارند؛ منظور از تمدن نوین اسلامی، ارزیابی نقاط قوت و ضعف دست‌آوردهای کلی تمدنی و تطابق آن با تحولات نوپدید، ضمن نوسازی مجدد است (غلامی، ۱۳۹۶: ۸۶). بنابراین تمدن اسلامی با ویژگی نوین، یعنی در پرتو بازگشت به اصول و آرمان‌های پرشکوه امت اسلام، تمدن نوینی را ایجاد می‌کنیم که در عین سازگاری با محیط متغیر عصر حاضر، به اصول اولیه اسلامی نیز پایبند باشد (فاضل قانع، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۳). به باور آیت الله جوادی آملی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای



چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از دیدگاه استاد جوادی آملی

علم دینی و تحقق علم اسلامی، کمک به تمدن‌سازی و اوج دوباره تمدن اسلامی است که از آن به تمدن نوین اسلامی تعبیر می‌شود. ایشان در این باب اینگونه بیان داشتند:

«اگر فلسفه کج‌راهه نرفت، الحادی نشد و الهی ماند، ثابت خواهد کرد که چون خدا هست، عالم چیزی جز اوصاف او، افعال او و آثار او نمی‌تواند باشد و هیچ چیز جز فعل خدا در جهان وجود ندارد؛ لذا همه علوم، دینی هستند و علم اساساً نمی‌تواند غیردینی باشد؛ این طرز تفکر در تمدن‌سازی تحول ایجاد می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۷).

بنابراین بایسته و شایسته است که یکی دیگر از کارکردهای علم دینی در اندیشه استاد جوادی آملی را، کمک به تمدن‌سازی دانست.

دستیابی به حیات طیبه

چنانچه قبلاً نیز مورد اشاره قرار گرفت، از منظر آیت الله جوادی آملی، علم در نگاه دیگر به دو نوع نافع و غیرنافع تقسیم می‌شود. ایشان دستیابی به حیات طیبه را در گروه تحقق علم دینی در جامعه دانسته است. چنانچه در قرآن آمده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷).^۱ به بیان آیت الله جوادی آملی: «علم نافع و عمل بر اساس آن، انسان را به عرصه زندگی و حیات طیب وارد می‌کند و هویت نوینی می‌بخشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب: ۱۲). بنابراین از آنجا که علم با عمل و علم دینی در نظرگاه ایشان همان علم نافع و علم هویت‌ساز است، یکی از کارکردهای تحقق علم دینی را می‌توان هموارسازی نیل به هدف عالیه حیات طیبه جستجو کرد.

وحدت علم

علامه جوادی آملی معتقد است که در نظام اندیشه علم دینی، علم یکی است و غیر از علم دینی، حقیقتاً علم دیگری وجود ندارد. اینکه ایشان در برخی از آثار از علم دینی و الحادی سخن گفته است، به اعتبار عالم به علوم است، نه خود علم. ایشان در این زمینه، علوم طبیعی را با علم تفسیر یکی دانسته و بیان می‌دارد:

«در نگاه توحیدی طبیعت کتاب تکوین الهی است؛ همانگونه که قرآن کتاب تدوین او است. در این صورت علم به طبیعت نظیر علم به قرآن علم به کتاب الهی است. با این تفاوت که یکی از این دو

۱. از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم.

کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین را مطالعه می‌کنند، هر دو تفسیر الهی هستند. در شناخت قرآن از گفته خداوند سخن به میان می‌آید و در شناخت طبیعت، درباره کار و فعل خداوند بحث می‌شود. عبارت مفسر قرآن این است که خداوند چنین گفت؛ و عبارت مفسر طبیعت این است که خداوند چنان کرد. پس به برکت فلسفه الهی هم طبیعت دینی است و هم علم به طبیعت، علم دینی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱).

پس در نظر ایشان، حقیقتاً با تحقق علم دینی، از علوم متشتمت خبری نخواهد بود و از کارکردهای تحقق علم دینی، وحدت علوم در سراسر گیتی خواهد بود.

وحدت دین

آیت‌الله جوادی آملی، در باب تعریف دین و اقسام آن می‌نویسد:

«مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است: دین بشری و دین الهی» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۴).

ایشان ضمن مردود دانستن ادیان بشری، ادیان الهی را واحد دانسته و بیان می‌دارند: «دین در نزد خداوند جز اسلام نیست.^۱ اسلام در برابر مسیحیت و یهودیت و مانند آن قرار ندارد. اختلاف مسیحیت و یهودیت با یکدیگر و با آئین پیامبر خاتم در شریعت و منهج است.»^۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸).

بنابراین شرایع الهی و آئین‌های توحیدی در حقیقت واحد هستند. ایشان سپس وحدت حقیقی دوباره ادیان الهی را در گرو تحقق علم دینی دانسته و بیان می‌دارد: «از وحدت علوم این نتیجه به دست می‌آید که اسلامی کردن و یا اسلامی شدن علوم، به معنای دینی بودن علم است و علم اسلامی، همان علم دینی است و در برابر علم مسیحی، یهودی، مجوسی و غیر آن قرار نمی‌گیرد» (همان).
بنابراین در نگرش علامه جوادی آملی، از کارکردهای مهم علم دینی، تحقق وحدت دینی است.

هم‌افزایی عقل و نقل

چنانچه قبلاً نیز بیان گردید، یکی از چالش‌های اصلی فراروی علم دینی، نظریه تعارض میان علم و

۱. آل عمران: آیه ۱۹ (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ).
۲. مانده: آیه ۴۸ (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا).

چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از دیدگاه استاد جوادی آملی

دین است. به بیان علامه جوادی آملی، تعارض مزبور ناشی از تمایز و تعارض نقل و عقل و در پی آن، مترادف گرفتن نقل با دین است. به نظر علامه، چنین تعارضی از اساس باطل است؛ زیرا اولاً نقل و عقل همکار یکدیگر و دارای منشأ واحد هستند، ثانیاً نقل مترادف و معادل دین نیست، بلکه دین چتری است که موارد مختلف، از جمله عقل و نقل را در بر می‌گیرد؛ بنابراین عقل و نقل همکار و یاور همدیگر هستند، نه معارض و معاند. ایشان در این خصوص بیان می‌دارد:

«علم دینی، محصور به علوم نقلی نیست، بلکه علوم عقلی را نیز در بر می‌گیرد. علوم عقلی و نقلی مستقل از یکدیگر به حیات خود ادامه نمی‌دهند؛ بلکه عقل و نقل از رهگذر تعامل فعال، در تولید علم دینی دخیل هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲).

بنابراین تعامل مثبت، همکاری و هم‌افزایی عقل و نقل را می‌توان از کارکردهای مهم علم دینی دانست.

وحدت حوزه و دانشگاه

یکی دیگر از کارکردهای علم دینی را می‌توان در تحقق وحدت حوزه و دانشگاه جستجو و تحلیل کرد. به باور آیت الله جوادی آملی، از دیرباز میان رشته‌های مختلف علوم در مراکز علوم اسلامی، وحدت و یکپارچگی وجود داشته و دانشمندان در رشته‌های مختلف به عنوان مسلمان و مبتنی بر فلسفه توحیدی و زیر چتر وحی به تفحص و تحقیق می‌پرداختند. ایشان بیان می‌دارند:

«پیش از این در قلمرو مسلمانان دانش‌هایی نظیر منطقیات، طبیعیات، ریاضیات، الهیات، اخلاقیات و علوم عرفانی وجود داشت و همه این علوم شش‌گانه چون شش پرنده‌ای بودند که زیر پوشش یک سیم‌رغ زندگی می‌کردند و آن سیم‌رغ که سلطان علوم بود، وحی بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳).

بنابراین علم دینی که تأکید منبع واحد بودن برای علوم را دارد، می‌تواند جدال تاریخی میان حوزه و دانشگاه را به تعامل و هم‌افزایی تبدیل کند و این از کارکردهای علم دینی است.

نیل به سعادت دنیا و آخرت

علم مدرن به ماورا و متافیزیک ارجح ننهاده و به دلیل عدم ارزش‌گذاری بر مسائل آن در زمینه ماورای عالم ماده، به آن نمی‌پردازد. پس در نظرگاه علم مدرن، بهشت و جهنم مفهوم خاصی از دیدگاه علمی ندارند. این در حالی است که به باور اکثر علما و اندیشمندان در طول تاریخ، انسان محدود به این جهان نیست و سرای دیگری نیز وجود دارد که کیفیت زندگی در این دنیا، وضعیت زندگی در آن جهان

را تعیین می‌کند. به قول استاد جوادی آملی:

«سایر علوم عقلی و نقلی، زیربنای اصلی علم صائب خود از فلسفه الهی دارند و زیرساختار عمل صالح خویش را از فن شریف اخلاق می‌گیرند که آن نیز بضعه‌ای از حکمت به معنای جامع است. بنابراین از حسنه دنیا و حسنه آخرت برخوردارند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف: ۲۴).

بنابراین از کارکردهای تحقق علم صائب و علم دینی در جهان اینست که بشر در ذیل تنظیم عملکردهای خویش بر مبنای اخلاق، به سعادت دنیا و آخرت نائل گردیده و از امکانات مادی و معنوی در هر دو سرا برخوردار خواهد شد.

دسترسی به منبعی فراتر از عقل

انتظار بشر از دین، ناظر به کارکرد دین و دست‌یابی به منبعی فراتر از عقل، به نام وحی است؛ لذا -با توجه به مبانی نظریه علم دینی- این دست‌یابی از کارکردهای علم دینی به شمار می‌رود. آیت الله جوادی به پیامدهای دین بشری که رهایی و عدم تعهد و مسئولیت و واکنش در برابر دین الهی است، اشاره می‌نماید. و «انتظار» را به دو قسم «انتظار صادق و حق» و «انتظار کاذب و باطل» تقسیم می‌کند. ایشان پس از توضیح در مورد مخالفان بعثت انبیاء و وحی الهی، شبهه مخالفان را تبیین نموده و در پاسخ به آن می‌نویسد:

«نیاز بشر در شناخت اوصاف و کمالات الهی و کثیت و کیفیت سپاسگزاری به معلم و راهنما، به دلیل وجود اختلاف عقلا در آن‌هاست و خداوند، احکام مناقض عقل صادر نکرده و از بندگان نخواسته است که از انبیاء، تعالیمی را دریافت کنند که مخالف حکم عقل باشد. خلاصه آنکه اولاً برهان عقلی لازم است، ولی کفایت نمی‌کند. ثانیاً اندیشوران خردورز، نه بی نیاز از وحی و نبوت و نه صاحب چنین مقام منیعی‌اند؛ از این رو، ضرورت وحی و رسالت احساس می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۷).

بنابراین تحقق علم دینی، بشر را به منبع وحی که فراتر و بالاتر از هر عقل و اندیشه بشری است، متصل ساخته و زمینه را برای رشد و ترقی همه جانبه آن فراهم می‌آورد و این از مهم‌ترین کارکردهای علم دینی است.

تکامل انسان

تکامل انسان از اهداف اصلی خلقت بشر است و دین این وظیفه خطیر را به دوش می‌کشد. آیت الله جوادی آملی ذیل تبیین مسئله انتظار بشر از دین، از طریق نوع رویکرد انسان‌شناسانه، پس از اشاره به انواع ارتباطات انسان از دیدگاه قرآن کریم، درباره ارتباط انسان با خدا، این نکته را خاطر نشان می‌کند که «رابطه



چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از دیدگاه استاد جوادی آملی

انسان با خدا، بهتر از رابطه مقهور با قاهر یا محکوم با حاکم عادل است؛ بلکه رابطه عارف و معروف و محب و محبوب است که فوق رابطه قاهر و مقهور یا حاکم عادل و محکوم می‌باشد» (همان: ۶۷). همچنین، نویسنده معتقد است که دین، انسان را از توحش حیوانی خارج می‌کند؛ او را وارد وادی و حریم انسانی می‌سازد و با پذیرش حیات انسانی و رعایت قوانین الهی و عمل به آن که از طریق وحی آسمانی در دسترس او قرار گرفته، کمالات عقلی و اغراض فطری را تأمین می‌کند. این بیانات نشان از این دارد که در نظریه علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی، تکامل انسان از کارکردها و ره‌آوردهای مهم آن است.

جامعیت منابع معرفت

در حالی که با مقدمات تجربی، انسان به یک نتیجه محدود می‌رسد و علوم طبیعی با تجربه کار می‌کنند و اساس علم مدرن غربی مبتنی بر پوزیتیویسم و تجربه استقرار یافته است، علم دینی و علم اسلامی از حیث منابع، جامعیت دارد و از منابع و دریچه‌های مختلف بهره گرفته و داده‌های مختلف را گردآوری و تحلیل می‌کند. استاد جوادی آملی معتقد است که تمام منابع و روش‌های تجربی، شهودی، عقلی و وحی در علم دینی کاربرد دارند. لکن ایشان وحی را سیم‌رغ دیگر منابع قلمداد کرده و سایر منابع را ذیل آن اعتبار می‌بخشند. وی در بیانی چنین اذعان داشته است:

«مبانی معرفت علم اسلامی به حس و پیش‌فرض‌های صرفاً ذهنی محدود و مقید نمی‌شود که از قوه خیال و وهم سرچشمه می‌گیرند، بلکه حس و خیال در این دانش، در زیر پوشش عقل و شهود و این دو منبع معرفتی نیز در سایه وحی قرار می‌گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶).

پس در نظرگاه ایشان از کارکردهای علم دینی جامعیت منابع و مبانی آن است.

البته جامعیت دین صرفاً از منظر منابع و مبانی گزاره‌های علمی نیست، بلکه از نظر اول و آخر و مبدأ و معاد نیز قابل تحلیل است. در اندیشه آیت الله جوادی آملی: «علوم اسلامی به شناخت روابط عرضی موجودات بسنده نمی‌کنند و در شناخت هر پدیده با کاوش پیرامون مبدأ و معاد، آغاز و انجام، فاعل و غایت شیء و روابط طولی آن را نیز بررسی می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶). پس کارکرد علم دینی را می‌توان جامعیت آن از هر حیث و هر جهت قابل تحلیل و بررسی دانست.

رویکردی حداکثری به دین

آیت الله جوادی آملی «علم» را به معنای اعم و شامل تمام علوم می‌داند و سایه دین را بر سر همه علوم می‌گستراند. مطابق نظر ایشان و آنچه از این گزاره روشن می‌شود، علم به معنای واقعی آن، تنها علم

دین است که اطلاق این معنا بر تمامی علوم مدون کشف شده تا بحال، اعم از طبیعیات، تجربیات و ... صدق می‌کند. ایشان معتقد است:

«معارف دینی در واقع مبین همان قوانین و سنن ثابتی هستند که علوم مختلف در جستجوی آنها می‌باشند، به همین دلیل این قوانین به عنوان میزانی قطعی و یقینی، ره‌آورد علوم مختلف را توزین کرده و صحت و سقم آنها را باز می‌نمایند» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۶۰).

از نظر استاد جوادی آملی:

«از برهان عقلی و روایات نقلی استفاده می‌شود که دین با ارائه برنامه‌های متنوع، درصدد آن است که جامعه انسانی، زندگی دنیا را با رعایت آخرت تنظیم کند تا هم حسنه دنیا داشته باشد، هم حسنه آخرت.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۸).

بنابراین در نظرگاه آیت الله جوادی آملی، رویکرد حداکثری نسبت به دین، از کارکردهای علم دینی است. بر این اساس باید گفت که با تحقق علم دینی در اجتماع، دین دوباره از حاشیه به متن آمده و محافل علمی جهان را جهت‌دهی خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

در نتیجه بررسی چالش‌ها و کارکردهای علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی، می‌توان اظهار داشت که علم دینی، نه تنها نقش بسیار مهمی در حفظ و ترویج اصول دینی دارد، بلکه به عنوان یک ابزار برای مواجهه با چالش‌های معاصر و تعامل با جوامع مدرن نیز عمل می‌کند. این تحقیق نشان می‌دهد که تئوری‌ها و اندیشه‌های دینی به عنوان مؤلفه‌های مهم در تدوین اصول انسانیت و توسعه انسانی، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و این مسائل در دنیای معاصر، نیاز به بررسی عمیق‌تری دارند.

با تأمل در این نوشتار، می‌توان دریافت که آیت‌الله جوادی آملی در نظریه علم دینی، چالش‌هایی همچون جدایی علم از متن و فعل خداوندی، خطر تفکر قارونی که محصولات علمی را صرفاً به تلاش‌های بشری نسبت می‌دهد را برجسته کرده‌اند. از منظر ایشان، چالش تقابل و تعارض احتمالی نتایج و محصولات علم مدرن با علم دینی، به ویژه در موضوعات فراطبیعی و متافیزیک، نگاه طبیعت‌محور به جای نگرش خلقت‌محور به جهان هستی، تلاش برای نهادینه‌سازی علم و دانش هویت‌برانداز به جای علم دینی هویت‌ساز، از جمله چالش‌های مهم فراروی استقرار علم دینی هستند. چالش‌های مذکور در این تحقیق، هر کدام نیازمند پژوهش مستقل در قالب مقاله هستند، لذا در این مقاله صرفاً به معرفی و طرح بحث اکتفا شده و راه‌کار رفع چالش‌های مزبور نیز مورد اشاره گذرا

قرار گرفتند. از این روی، تحقیق بیشتر برای جواب به چالش‌های مذکور و رفع آن موانع از مسیر استقرار علم دینی، به تحقیقات بعدی واگذار گردیده است. با این وجود باید گفت که با اندک تأمل و تنقیح مسائل و موشکافی و تحلیل چالش و عرضه آنها به برخی از مبانی فلسفی اسلامی، چالش‌های مذکور به آسانی قابل رفع و اشکالات مذکور قابل پاسخگویی هستند که ظرفیت تحقیق حاضر چنین تنقیحاتی را نمی‌طلبد.

علاوه بر چالش‌های مذکور، سوی دیگر تحقیق حاضر، تبیین کارکردها و نتایج مثبت نظریه علم دینی در اندیشه استاد جوادی آملی بوده است، شایان ذکر است که در این خصوص، آیت الله جوادی آملی بیان می‌دارد که کیفیت دینی بودن علوم، نه تنها در مقام تقریب عقاید و فقه الهی مؤثر است، بلکه در تمامی شئون علمی، اخلاقی و اجتماعی بشر اهمیت دارد. علم دینی به عنوان پلی میان شریعت و زندگی جاری بشر عمل می‌کند و با پرورش تفکر نقادانه و یقین‌محور، مسیر سیر و سلوک فردی و اجتماعی را هموارتر می‌سازد. کارکردهای مطرح شده از سوی استاد جوادی آملی می‌تواند به عنوان الگویی برای ایجاد ساختاری جامع‌نگر در حوزه علم و دین عمل کند که در آن، علم به مثابه یک کوشش مقدس برای کشف حقایق الهی و فعالیت‌های دینی به عنوان پیروی از سنت حق استفاده می‌شود. بنابراین، حل تعارضات منسوب به علم و دین و همچنین ارتقاء سطح معرفت دینی از طریق برقراری توازن میان عقل و وحی، به عناصر بنیادین در حوزه توسعه علم دینی بدل می‌گردند.

از آنچه بیان گردید مشخص می‌شود که چالش‌های مطرح شده در زمینه علم دینی قابل رفع هستند و قادر به انسداد کامل مسیر تحقق استقرار پارادایم علم دینی در جامعه را ندارند. ضمن اینکه کارکردهای علم دینی استاد جوادی آملی قابل توجه بوده و در بسا موارد، قابل مقابله و حتی چشم‌پوشی از چالش‌های مذکور را دارند. بنابراین محققین و قلم به دستان بایستی در تنقیح و تبیین علم دینی آیت الله جوادی آملی برای تحقق هدف میانی استقرار پارادایم علم دینی در جامعه و هدف بعدی، احیای تمدن نوین اسلامی بیش از پیش تلاش ورزیده و در صدد رفع چالش‌های مذکور به نحو مفصل و مبسوط و تبیین گسترده کارکردهای آن بپردازند و خلأ تحقیقی و نرم‌افزاری در این زمینه را رفع نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جوادی املی، عبدالله (۱۳۸۷)، شریعت در آئینه معرفت. تهران، نشر اسراء.
۳. _____ (۱۴۰۱)، علم دینی، تنظیم و تحقیق: حمید پارسانیا، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۴. _____ (۱۳۹۱)، انتظار بشر از دین (سلسله بحث‌های فلسفه دین)، تحقیق و تنظیم کتاب محمدرضا مصطفی پور، تهران، نشر اسراء.
۵. _____ (۱۳۸۵ الف)، حق و تکلیف، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۵ ب)، دین‌شناسی، به کوشش محمدرضا مصطفی پور، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۶)، انتظار بشر از دین، به کوشش محمدرضا مصطفی پور، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. _____ (۱۳۸۶)، شریعت در آئینه معرفت، به کوشش حمید پارسانیا، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. _____ (۱۳۸۸ الف)، تبیین برخی از مطالب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، فصلنامه حکمت اسراء، سال اول، شماره ۲، مرکز نشر اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۸۸ ب)، علم نافع و هویت‌ساز، فصل‌نامه اسراء، شماره ۱.
۱۱. _____ (۱۳۸۹)، سرمقاله، فصل‌نامه اسراء، شماره ۶.
۱۲. _____ (۱۳۹۰)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ پنجم، قم، نشر اسراء.
۱۳. _____ (۱۳۹۰ الف)، مرزهای میان عرفان نظری و فلسفه، فصل‌نامه اسراء، شماره ۸.
۱۴. _____ (۱۳۹۰ ب)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، فصل‌نامه اسراء، شماره ۷.
۱۵. _____ (۱۳۹۲)، تحول در علوم انسانی، ج ۱، چاپ اول، قم: کتاب فردا.
۱۶. _____ (۱۳۹۴)، باور به علم دینی تمدن‌سازی را متحول می‌کند، نشریه گفتمان الگو، شماره ۷، ۱۳۹۴.
۱۷. خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، امکان‌سنجی مهندسی تمدن نوین اسلامی از منظر مدل ارتباطی دین و علم مدرن در اندیشه علامه جوادی املی، دوفصل‌نامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۳.

۱۸. خسروپناه، عبدالحسین و بابایی، قاسم (۱۳۸۹)، چيستی و گستره علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی، دوفصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسراء، شماره ۴.
۱۹. رضایا شیرازی، حمید و ادیب بهروز، امیر مجتبی (۱۴۰۰)، مقایسه روش دستیابی به «علم دینی» از نگاه علامه جوادی آملی و دکتر سید حسین نصر، دوفصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسراء، شماره ۳۸.
۲۰. سلطانی رنانی، سیدمهدی (۱۳۹۵)، بررسی تحلیلی چالش‌های علم دینی در تمدن مدرن، همایش ملی علمی پژوهشی علم و دین، اصفهان.
۲۱. سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی. دوفصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسراء، سال دوم، شماره ۲.
۲۲. علی‌پور، مهدی و حسنی (۱۳۸۶)، سید حمیدرضا، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات: گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های برخی از متفکران ایرانی در باب چيستی، امکان و ضرورت علم دینی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۳. غلامی، رضا (۱۳۹۶)، فلسفه تمدن نوین اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات سوره مهر.
۲۴. فاضل‌قانع، حمید (۱۳۹۴)، ظرفیت‌های تمدنی اسلام، چاپ اول، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۵. کرمی، محمد، و دانش شهرکی، حبیب الله (۱۳۹۵)، بررسی و نقد نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۷۰.
۲۶. گلشنی، مهدی، علم، دین و فلسفه: گفتگو با دکتر مهدی گلشنی، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳.
۲۷. واعظی، احمد، (۱۳۸۷)، علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۴.